

عزل ولی قهری در قانون مدنی و فقه اسلامی

دکتر علی رادان جبلی (وکیل پایه یک دادگستری و عضو هیأت علمی دانشگاه)

ولایت قهری پدر و جد پدری، اصلی مبتنی بر مقررات شرعی است. پدر و جد پدری از آن رو برصغیر ولایت دارند که سنت نبوی(ص) و امامان معصوم(ع) و نیز سیره متشرعه، این دو را متصدی امور صغیر شناخته است. پس، بدون آن که رابطه ولایت نیاز به تأیید مراجع رسمی داشته باشد، دارای اعتبار است و مقام های قضایی از مداخله در امور ولی و صغیر منع شده اند. (م ۷۳ ق اح) حق نیز همین است؛ زیرا پدر، رئیس خانواده و متکفل معاش فرزندان خویش است و رابطه عمیق و بی شائبه عاطفی میان او و فرزندان، هرگونه نظارتی را که از سوی غیر صورت گیرد، بیهوده می سازد. جد پدری نیز چنین جایگاهی دارد و با آن که تلقی عرفی جامعه این روزگار، رابطه او با صغیر را همچون پدر ندیده و در مقدم بودن وی بر مادر طفل، تردید روا می دارد، لیکن محکومات فقهی و تصریح قانونی، همگان را در این زمینه به تبعیت فرا می خواند.

با وجود این، گاه ولی قهری، شایستگی این سمت را از ابتدا و یا اثنای تصدی ندارد. پس، چنانچه پدر یا جد پدری، شرایط لازم برای عهده دار شدن امور ولایت را نداشته باشند، دیگری ولایت طفل را به عهده می گیرد. (م ۱۸۳ ق م) همچنین، اگر ولایت پدر و جد پدری موجبات ضرر طفل را فراهم سازد و ادامه اعمال ولایت ایشان، صغیر را با از دست دادن سرمایه مواجه سازد، مداخله مقام های قضایی جایز و بلکه ضروری خواهد بود. در این صورت، با احراز عدم صلاحیت ولی قهری در اداره اموال طفل، ممنوعیت وی و عزل او از سمت مزبور، مورد نظر دادگاه قرار خواهد گرفت. این طریقه ای است که عقل به آن حکم می کند و با مستندات فقهی نیز مغایرتی ندارد. فقیهان، که ولایت پدر و جد پدری را قهری می دانستند، در موقعیتی که این دو با سوءاستفاده از سمت خدادادی، مولی علیه را متضرر کرده و اموال او را حیف و میل می نمودند، از ممانعت ایشان و برکناری از جایگاه نمایندگی طفل، طرفداری می نمودند.

بااین حال، قانون مدنی ایران، خیانت ولی قهری در اموال صغیر را با عزل او پاسخ نداده، بلکه به ضمّ امین اکتفا می نمودند. (م ۱۸۴ ق م سابق) این خود، تمام چاره نبود و چه بسا ولی قهری بی کفایت یا خائن، با اهمال یا خیانت خسارت های بسیاری بر منافع طفل وارد ساخته و یا او را از سودهای گزافی محروم می ساخت. اصلاح قانون در سال ۱۳۷۹ به رفع این نقیصه انجامید، اقدامی گرچه دیر هنگام، اما بجا و لازم بود.

در این قسمت، موضوع عزل ولی قهری را از دریچه آرای فقها بررسی کرده و تاریخچه قانونگذاری ایران را که به تطابق نظر فقهی با مقررات موضوعه انجامید، بیان می نماییم.

مبحث اول: برکناری ولی قهری در فقه

برکنار ساختن ولی قهری از سمت خویش نیازمند دلیل شرعی است و حذف این دو، جز از سوی مقام صلاحیت دار ممکن نخواهد بود. منظور از دلیل در این مقام، استفاده از قواعد کلی فقهی است که به منع ولی قهری از تصرف در اموال کودک می انجامد. همچنین عقل به عنوان یکی از منابع مستقل حقوق اسلامی و بنای عقلا، ستم پدر یا جد پدری به صغیر و حیف و میل اموال او را بر نمی تابد و حکم به رفع آن می نماید. حاکم کسی است که قادر به ممانعت از تصرفات ضرری ولی قهری می باشد و به دلیل جایگاهی که در حفظ نظم عمومی دارد، امکان عزل پدر یا جد پدری خائن یا بی مبالات را می یابد. این خود هنگامی واقع می شود که حاکم برخوردار از چنان اختیاری باشد که به برکنار ساختن ولی قهری بیانجامد؛ چرا که سلب ولایت از پدر و جد پدری، نفی یک حکم شرعی است و قبل از اصلاحات سال ۱۳۷۹، قانون مدنی ایران، درصدد مقابله با ولی قهری از طریق عزل او برنیامد و زمانی مبادرت به این وضع قانون در این مورد نمود که توجیهات شرعی آن را مورد پذیرش قرار داد.

در این قسمت که مستندات فقهی ممنوعیت ولی قهری از تصرف در اموال صغیر در آرای دانشوران فقه امامیه بررسی می گردد، علاوه بر پرداختن به دلایل، ولایت حاکم شرع و میزان اختیارات او در اقوال فقها نیز مورد مطالعه قرار می گیرد.

۱ - مستندات فقهی عزل ولی قهری:

نظریه عزل ولی قهری می تواند مستند به دو دلیل شرعی گردد: قاعده لاضرر و عقل. توجیه استفاده از این دو در موضوع مورد بحث، نیازمند آشنایی با مفاد قاعده فقهی مزبور و تشخیص قلمرو عقل در رابطه با احکام شرعی است.

الف - مفاد قاعده لاضرر: قاعده لاضرر حاصل حدیث نبوی(ص) «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» است. پیشینه تاریخی این قاعده، به قضاوت رسول اکرم(ص) در اختلاف میان دو تن از مسلمانان باز می گردد: **سمره بن جندب** درخت خرمایی در منزل مردی از انصار داشت و گاه و بیگاه برای سرکشی به آن، به منزل آن مرد وارد می شد. این موضوع موجب رنجش شخص انصاری شد و چون سمره حاضر به انصراف از رفتار خود نشد، انصاری به پیامبر(ص) شکایت برد. چون سمره تمام راه حل هایی را که پیامبر(ص) برای رفع مشکل بیان فرمود، رد کرد. حضرت دستور داد تا درخت را از جا کنده و نزد سمره انداختند و فرمود: «تو مرد ضرر زننده ای هستی و ضرر و ضرار در اسلام نیست».^(۱)

مدلول این روایت حاکی از فقدان هرگونه ضرری در اسلام است. درحالی که وجود برخی احکام مستوجب ضرر مانند پرداخت نفقه، خسارت های حاصل از ضمانات، خمس و... نیاز به تبیین مفاد قاعده را روشن می سازد. فقها در بیان مقصود شارع، از نفی ضرر در اسلام، عقاید گوناگونی دارند که چون بسط آن در این مقال مناسب نیست، نظریه مرحوم شیخ انصاری که از شهرت بیشتری برخوردار است، به عنوان مبنا و اساس مورد استناد قرار می گیرد.^(۲)

خلاصه نظر شیخ آن است که چون ضرر در خارج عینیت دارد، پس کلمه «لا» در جمله «لا ضرر» نفی جنس حقیقی نمی باشد، پس لازم است کلمه «حکم» را در متن عبارت در تقدیر گرفته و مقصود پیامبر(ص) را نفی حکم ضرری در اسلام بدانیم. پس، هر حکمی که از سوی شارع صادر شده و مستلزم ضرر است و اجرای آن موجب تضرر مردم می شود، حکم آن طبق قاعده لاضرر، نفی می شود. براین مبنا، اگر شخصی در معامله مغبون گردد، لزوم بیع باعث ضرر مغبون است و

مطابق قاعده لاضرر، حکم لزوم به جهت جلوگیری از ورود خسارت مغبون نفی می‌شود و مغبون می‌تواند با استفاده از خیار فسخ، ضرر خویش را دفع کند.^(۳)

درواقع، در ماجرای ورود سمره به خانه مرد انصاری نیز ضرر وارد شده سبب شد تا مالکیت صاحب درخت و حق عبور وی نفی شود. از این رو، برای جلوگیری از ضرر، سبب و علت آن که جواز عبور بود، برداشته شد؛ ولی به جای آنکه به رفع مانع (سبب) تصریح شود به سبب و نتیجه آن (ضرر) پرداخته شده و با آنکه سبب اراده شده بود، مسبب ذکر گردید.^(۴) نتیجه کلام شیخ «ره» آن است که قاعده لاضرر بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد و مفاد آن اعم از آن که حکم تکلیفی یا وضعی باشد، به رفع حکم ضرری می‌پردازد.^(۵)

کاربرد مفاد قاعده لاضرر در برخی از احکام مشاهده می‌شود:^(۶)

۱ - لزوم عقد بیع بدون توجه به حق شفعه شریک، حکمی ضرر بار برای شریک است؛ لذا قاعده لاضرر، حکم لزوم را نفی کرده و به شریک حق شفعه می‌دهد.

۲ - شکایت بردن نزد قاضی منصوب از جانب ستمکاران، حرام است. اما اگر طلبکار برای گرفتن طلب خود مجبور به مراجعه به قاضی جور باشد، حکم برداشته شده و مراجعه بی‌اشکال می‌گردد.

۳ - چنانچه شخص برای وضو گرفتن، مجبور به پرداخت بهای زیاد می‌گردد، حکم مزبور ضرری بوده و رفع می‌شود.

تمامی مثالهای مزبور، حکایت از آن دارد که اگر حکم اولیه موجب زیان مکلف گردد، آن حکم به واسطه حکومت قاعده لاضرر برداشته می‌شود. اکنون امکان پرداخت به این سؤال است که اگر ولایت پدر و جد پدری و اعمال تصرف از سوی ایشان، به ضرر طفل منجر شود و ولی قهری به دلیل خیانت و ستم به صغیر، یا بی‌لیاقتی موجبات ضرر او را فراهم آورد، امکان نفی ولایت او وجود دارد یا خیر؟

پاسخ به این سؤال مثبت است؛ زیرا از آنچه گفته شد، معلوم می‌شود که اگر از حکمی، ضرری متوجه شخصی گردد، آن حکم کنار زده می‌شود، خواه ضرر مالی باشد یا معنوی.^(۷) در این میان لازم نیست که تمام مصادیق حکم، ضرری باشد؛ بلکه اگر بعضی از مصداق‌های حکم ثابت، موجب زیان شود، قاعده لاضرر به صورت معارض با آن عمل کرده و به نفی آن می‌انجامد.^(۸) بنابراین، ولایت قهری پدر و جد پدری که از احکام و ادله اولیه شرعی محسوب می‌شود، به منظور حفظ منافع صغیر جعل گردیده و مراقبت از اموال صغیر بدان جهت به عهده ولی قهری نهاده شده که او به طفل نزدیک و دلسوز اوست. حال اگر ولی قهری بدون توجه به تکالیف قانونی و اخلاقی دست به خیانت گشوده و اموال صغیر را فنا سازد و یا با خودسری و بی‌اعتنایی به حقوق صغیر، موجبات ضرر او را فراهم آورد، ولایت قهری به عنوان دلیل شرعی اولیه با قاعده لاضرر در تعارض قرار گرفته و چون لاضرر، حاکم بر ادله احکام است، به نفی آن منجر می‌شود. بعضی از اصولیین نیز که قاعده لاضرر را حاکم بر ادله احکام نمی‌دانند، تقدم آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند؛ چرا که نفی ضرر، امتنان خداوند است تا از آسیب دیدن مردم ممانعت شود و از این رو مقدم بر ادله دیگر می‌باشد.^(۹) به نظر می‌رسد، موضوع ضمّ امین به ولی قهری نیز بر مبنای قاعده لاضرر قابل توجیه باشد. با این توضیح که چون محدود کردن ولی قهری و ممنوعیت وی از تصرفات ضرری بی‌آنکه به عزل وی بیانجامد، تنها از طریق بازرسی اعمال وی ممکن می‌باشد، پس اعمال ولایت با توافق با ناظر منصوب (امین منضم) از سوی دادگاه انجام می‌گیرد و بدین‌سان ضرر احتمالی از طفل برداشته می‌شود.

ب - حکم عقل و بنای عقلاء:

عقل از نظر اصولیین شیعه، یکی از ادله اربعه است. به نحوی که درک عقلایی از یک موضوع می‌تواند زمینه یک حکم شرعی قرار گیرد. در زمینه قلمرو حکم عقل به عنوان یکی از دلایل حقوق اسلامی، مباحث گوناگونی مطرح است؛ اما آنچه برای ما اهمیت دارد، پاسخ دادن به این سؤال

است که آیا عقل می‌تواند به نفی ولایت پدر و جدپدری ناشایسته منتهی شود؟ برای جوابگویی به این پرسش، بیان پاره‌ای مقدمات ضروری است.

یکی از تقسیم‌بندی‌های مرسوم در علم اصول، بحث مستقلات و استلزامات عقلی است. منظور از مستقلات عقلی آن است که عقل بدون توجه به حکم شرع، درک مستقلی بیابد؛ چنانکه زشتی ظلم و پسندیده بودن عدل را درمی‌یابد. درمقابل، منظور از استلزامات عقلی آن است که عقل به استناد و برپایه حکم شرع، حکمی را استنباط کند.^(۱۰) اما هیچیک از احکام عقلی، خواه از طریق مستقلات یا استلزامات عقلی به دست آمده باشد، توان معارضه با منابع نقلی را ندارد؛ به طوری که عقل بعد از سه دلیل دیگر شرعی (کتاب، سنت و اجماع) قرار می‌گیرد.^(۱۱) باوجوداین، برخی از اصولیین متأخر، عقل را در منزلت همانند دیگر دلایل دانسته و براین باورند که اگر با دلیل عقلی، حکم شرعی استنباط گردید، گویی از کتاب خدا و سنت معصومین(ع) استخراج شده و تفاوتی با آنها نمی‌کند.^(۱۲)

کاربرد عقل در تشخیص احکام شرعی تا به آن پایه است که ملازمه میان عقل و شرع در حقوق اسلامی (امامیه) پذیرفته شده است. عبارت معروف “کلما حکم به الشرع حکم به العقل” و بالعکس، تلازم میان شرع و عقل را بیان می‌دارد. با این توضیح که اگر عقل به حکمی دست یافت، شرع نیز آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد و چنانچه شرع به موضوعی حکم کرد، عقل نیز واقف بدان خواهد شد.^(۱۳) بنابراین، چون عقل به جزئیات و رموز بسیاری از احکام شرع دست نمی‌یابد، بر این اساس، عدم توانایی آن برای راهیابی به درون احکام دینی اعلام شده (ان دین الله لایصاب بالعقول - امام صادق(ع)) و برخی از حقوقدانان اسلامی، این ملازمه را انکار نموده‌اند.^(۱۴)

حال می‌توان به پاسخ سؤال گذشته پرداخت. ولایت پدر و جد پدری حکمی شرعی است که عقل نیز آن را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، عقل مستقل، هرگونه ظلم و ستم را تقبیح می‌کند و رفع آن را مورد پذیرش قرار می‌دهد. پس، اگر ادامه ولایت کسانی که به دلیل نزدیکی به طفل بر اموال او سیطره یافته و به حیف و میل آن می‌پردازند، ظلم بر صغیر باشد، عقل به نکوهش آن پرداخته و

بازداشتن آنها از این‌گونه تصرفات را جایز می‌شمارد. به این سؤال که آیا به حکم عقل می‌توان از اجرای حکم شرع امتناع جست یا خیر؟ بعضی از فقهای معاصر جواب مثبت داده‌اند.^(۱۵) از نظر آنها، اگر حکم شرعی با عقل تطابق نداشته باشد، می‌بایست با توجه و تأویل حکم شرع، آن را به‌گونه‌ای بیان داشت که مغایر عقل نباشد و در صورتی که امکان توجیه آن وجود نداشته باشد، عدم پذیرش حکم شرع نتیجه می‌شود.^(۱۶)

بنابراین، چنانچه نیروی عقل را تا این حد ارزیابی نماییم که به‌عنوان معیار پذیرش احکام شرع به حساب آید، حکم عزل ولی قهری خائن یا بی‌لیاقت، نظر گزافی نیست و حتی پذیرش حکم عقل به‌عنوان دلیلی که مغایرت حکم آن با مستندات نقلی شرع به اثبات نرسیده، به جواز نفی ولایت منتهی می‌گردد.

همچنین می‌توان به سیره خردمندان و روش تمامی اهل بصیرت در نادیده گرفتن احکامی که اجرای آنها مستلزم ضرر غیرمشروع اشخاص است، توجه داشت. براساس روال معمول در همه جوامع، وضع ولایت پدر یا ابویین به‌منظور پاسداری از حقوق صغیر است؛ حال اگر این اشخاص، خود، در مقام ضرر رساندن به طفل برآیند، نادیده گرفتن مقام فطری و طبیعی آنها، مورد اتفاق عقلا می‌باشد.

۲- عزل ولی قهری توسط حاکم شرع در فقه

یکی از موضوعاتی که در فقه امامیه مجال بحث یافته، عزل ولی قهری توسط حاکم شرع است. براساس این نظریه، چنانچه ولی قهری با اقدامات خود به مولی‌علیه ضرر رساند و عدم لیافت او بر قاضی معلوم شود، عزل او ممکن است.^(۱۷) برای عزل ولی قهری لازم نیست که خیانت او به اثبات برسد، بلکه اگر قرائن و اوضاع و احوال، نشان از اقدامات ضرر بار ولی قهری دارد، عزل او از باب حسبه مورد پذیرش قرار گرفته است.^(۱۸) این حکم و فتوای برخی از فقهای معاصر^(۱۹) که عزل ولی قهری خیانتکار یا نالایق را توسط حاکم شرع جایز می‌دانند، مبتنی بر نظری است که

اختیارات بسیاری برای حاکم شرع قائل است. باوجوداین، چون میزان اختیارات حاکم شرع، محل مناقشه فقهاست، لازم است در ابتدا نظریه فقها در این خصوص مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

الف - اختیارات حاکم شرع در فقه امامیه:

ولایت فقیه در نزد امامیه، مورد اتفاق اصحاب بوده و چون در زمان غیبت امام(ع)، براساس توقیع آن حضرت،^(۲۰) مردم مکلف به مراجعه به فقیه جامع الشرایط هستند، پس ظهور عمل وفتوای علمای شیعه، اعتقاد به ولایت فقیه است، تا جایی که از مسلمات و بلکه از ضروریات مذهب به شمار آمده است.^(۲۱) باوجود این، حوزه اختیارات فقیه از نظر فقهای امامیه، مورد اختلاف است. از نظر برخی، قلمرو اختیارات فقیه به سه مورد افتاء، قضاء و ولایت تصرف در اموال و نفوس اختصاص یافته است.^(۲۲) بر این مبنا، فقیه به عنوان جانشین امام معصوم(ع)، برخوردار از تمامی اختیاراتی که امام(ع) به عنوان ولایت مطلقه دارد، نخواهد بود؛^(۲۳) و اقامه دلیل بر وجوب اطاعت از فقیه، آن گونه که اطاعت از امام معصوم(ع) واجب است، از کندن خارهای درشت درخت خاردار با دست عریان، دشوارتر به حساب آمده است.^(۲۴)

بنابراین، فقیه مستقلاً اختیار تصرف در اموال و نفوس را نداشته و تنها در صورتی می تواند مبادرت به چنین اموری کند که او را مأذون از طرف امام(ع) بدانیم.^(۲۵) بنابراین، ولایت فقها از باب حسبه، تنها در اموری قابل تصور است که ترک آن موجب اختلال در نظام اسلامی می شود.^(۲۶)

در مقابل، برخی از فقها حدود اختیارات حاکم شرع را توسعه داده و تمامی اختیارات نبی اکرم(ص) و امام(ع) را برای فقیه اثبات می نمایند.^(۲۷) در زمان معاصر، امام خمینی(ره) یکی از مدافعان سرسخت چنین تفکری بود. از نظر ایشان، آنچه از ولایت برای معصومین(ع) ثابت می باشد برای فقیه نیز برقرار است و اگر موردی را از این کلیت و عموم خارج نماییم، نیاز به دلیل است. پس اگر در اخبار وارد شده که امر خاصی متوجه امام(ع) است، مثل آن برای فقهای عدول نیز ثابت است.^(۲۸) بر مبنای این عقیده، حکومت، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله(ص) تلقی و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج شناخته شده است.^(۲۹) این نظر برخلاف

عقیده کسانی^(۳۰) است که آزادی عمل ولی امر را منحصر به آن دسته از اقدامات و تصمیماتی که طبیعتاً مباح است، می‌دانند.

نتیجه اختلاف رأی مزبور در موضوع ولایت قهری پدر و جد پدری در آن است که از نظر فقهای معتقد به ولایت مطلقه فقیه، امکان تصرفات فقیه، با وجود حضور ولی قهری ممکن بوده و چون امام(ع) می‌تواند با وجود ولی قهری در اموال صغار تصرف کند،^(۳۱) فقیه نیز برخوردار از این اختیار است. پس، هرگاه فقیه تشخیص دهد که ادامه ولایت ولی قهری مستوجب ضرر و زیان طفل است، به عزل او اقدام می‌کند.

بدیهی است، آن دسته از فقهایی که دایره اختیارات فقیه را محدود به موارد سه‌گانه دیده‌اند، دخل و تصرف حاکم شرع با وجود ولی قهری را قبول نمی‌نمایند. بنابراین، امور صغار از موارد حسبیه به‌شمار می‌آید^(۳۲) و بدین‌سان هر دو گروه از فقها در موضوع عزل ولی قهری فاقد اهلیت به معنای عام، متفق و همداستان هستند.

ب - ولایت حاکم در دیدگاه فقهای عامه:

فقهای عامه، ولایت حاکم را مؤخر بر ولایت پدر، وصی او و جدپدری دانسته‌اند و از این‌رو، حاکم هنگامی قادر به اعمال ولایت است که طفل فاقد ولی خاص باشد.^(۳۳) مبنای این نظر به تقسیم‌بندی ولایت، به ولایت خاص (پدر و جد پدری) و ولایت عام (حاکم) و قویتر بودن ولایت خاص از عام باز می‌گردد.^(۳۴) با وجود این، چنانچه ولی قهری از انجام تکالیف خود، خودداری ورزد، ولایت او به حاکم منتقل می‌شود.^(۳۵) بنابراین، چنانچه ولی قهری به‌عنوان مانعی در مسیر مصلحت و غبطه صغیر عمل نماید، رفع آن از سوی حاکم انجام می‌شود. با این توضیح که اگر بعد از پدر، ولی دیگری وجود داشته باشد، عهده‌دار امور صغیر می‌گردد و در غیراین صورت، حاکم با ولایت خود، به نصب قیم می‌پردازد.^(۳۶)

مبحث دوم: اصلاح قانون مدنی ضرورتی دیر هنگام

قانون مدنی ایران، عزل ولی قهری را مورد تأیید قرار نداده و راهکار مقابله با خیانت ولی قهری و حیف و میل اموال از سوی وی را ضم امین مقرر نموده بود. (م ۱۸۴ ق م) لیکن در چند دهه پس از تصویب کتاب دوم این قانون، که از جمله به حقوق خانواده می پرداخت، موضوع ممنوعیت ولی از تصرفات مالی و عزل وی مورد پذیرش قرار گرفت. درواقع، با اصلاح مزبور، یکی از مشکلاتی که همواره از سوی بعضی از نویسندگان به عنوان نقص قانون مورد اشاره قرار می گرفت، مرتفع گردید. در این مبحث دو دیدگاه متفاوت قانون مدنی و تطور تاریخی آن در زمینه عزل ولی قهری مورد بحث قرار می گیرد.

۱ - **نظریه ضم امین، لازم و ناکافی:** همان طور که گفته شد، برای اولین بار قانونگذار ایران در سال ۱۳۱۳ با تصویب ماده واحده راجع به خیانت ولی قهری، خیانت و نادرستی ولی قهری را از موجبات ضم امین محسوب نمود. این نظر، در تصویب قانون مدنی (در اشخاص) که در سال بعد صورت گرفت، تکرار گردید. مطابق ماده (۱۱۸۴) این قانون، اگر ولی قهری برای اداره اموال صغیر لیاقت نداشت و یا دست تطاول به اموال او دراز می کرد، بدیهی است امین می تواند نقشه های ولی قهری برای حیف و میل اموال صغیر را عقیم سازد و از اقدامات ضرر بار او جلوگیری کند؛ لیکن چون هر اقدامی به نمایندگی از طفل، نیازمند توافق اراده آن دو می باشد، لذا در صورت اختلاف میان ایشان، امکان انجام تصرف در اموال طفل ممکن نخواهد بود. از این رو، اگر پاره ای از اقدامات ایجابی، مستلزم دخالت نماینده قانونی طفل باشد و ولی قهری حاضر به انجام آن نگردد، اجبار او از سوی امین وجود ندارد.

این معضل و نیز تفکر قانونگذار ایران که اصلاح حقوق خانواده بر مبنای دوری جستن از مقررات شرعی را در سالهای نزدیک قبل از انقلاب اسلامی تعقیب می کرد، سبب شد تا در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، موضوع عزل ولی قهری پیش بینی گردد. در ماده (۱۵) قانون مزبور، با ثبوت حجر یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت پدر، حق ولایت وی سلب و جد پدری یا مادر عهده دار

امور مالی صغیر می‌گردد. لحن این ماده به گونه‌ای است که پس از اثبات عدم صلاحیت پدر، احتمال عزل یا انعزال او، هر دو می‌رود. به نظر می‌رسد، چون تا زمان تصویب آن قانون، عزل ولی قهری در مقررات ایران بی سابقه بوده است و مقنن بدون رعایت سوابق فقهی، مبادرت به وضع قانون نموده، انعزال ولایت پدر در قانون حمایت خانواده به صواب نزدیکتر باشد.^(۳۷)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی مغایر شناخته شدن پاره‌ای از مقررات با شرع اسلام، ماده (۱۵) قانون مزبور، به محاق نسخ افتاد. (لایحه قانونی الغای مقررات مخالف با قانون مدنی راجع به ولایت و قیمومت مصوب ۵۸/۷/۱۸ شورای انقلاب) اما برخی از نویسندگان، همچنان از ادامه حیات ماده (۱۵) قانون در مورد عزل ولی قهری طرفداری کرده و آن را مخالف با قانون مدنی نمی‌دانستند.^(۳۸) این نظر در میان دیگر نویسندگان و محاکم قضایی پشتیبانی نیافت؛ زیرا با آنکه موضوع عزل ولی قهری در فقه از حمایت برخی از فقها برخوردار بود، لیکن قانون مدنی به آن اعتنایی نکرده و از این رو با ساز و کار ماده (۱۱۸۴) که مبنی بر ضم امین است، تفاوت دارد. بنابراین، چون ضم امین نمی‌توانست به تنهایی چاره‌ساز مشکل باشد و نگارنده نیز خود به یاد دارد که شکایات برخی از اقربای اطفالی که پدران‌شان در جبهه‌های جنگ به شهادت رسیده و از عملکرد ضعیف جد پدری و ناتوانی وی در اداره اموال صغیر به مقامات بنیاد شهید دادخواهی می‌کردند، با ضم امین از سوی دادگاه مرتفع نمی‌گردید؛ زیرا، در بسیاری از موارد که حضور ولی قهری برای تنظیم اسناد رسمی، اخذ وام از بانک، قبول هدایا و ... لازم بود، وی به دلایلی غیرموجه از انجام این اعمال سرباز زده و طفل را با زیان‌های جبران‌ناپذیر روبه‌رو می‌ساخت. در این میان، نویسندگان حقوقی^(۳۹) و فقهای که خود در مسندهای عالی قضایی حضور داشتند، به طرح مشکل پرداخته و خواستار به‌کار بستن آن دسته از نظریات فقهی گردیدند که امکان عزل ولی قهری را مجاز می‌ساخت.^(۴۰) تکیه کسانی که چنین آرای را مطرح می‌ساختند، رعایت مصلحت صغیر از طریق دور ساختن ولی قهری از سمت ولایت قهری بود. براین مبنا، ضم امین به تنهایی نمی‌توانست خطراتی را که از ناحیه چنین اولیایی تحمیل می‌شود برطرف سازد و

برکنار ساختن را راه حل مفیدی می‌دانستند که موافق غبطه صغیر بود.^(۴۱) در این روند، گهگاه بعضی از محاکم، شجاعتی به خرج داده و به استناد مسئله ۵ و ۶ تحریرالوسیله بنیانگذار جمهوری اسلامی، ولی را از سمت قهری خویش عزل می‌نمودند. این آرا که توسط روحانیون شاغل در دادگاه‌های مدنی خاص صادر می‌شد، در دادگاه‌های عالی با ایراد مواجه می‌شد. استناد به اصل یک‌صد و شصت و هفتم قانون اساسی و مراجعه به منابع فقهی تا بدانجا رسید که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه خود، امکان ممنوعیت ولی قهری از تصرف در اموال صغیر را به استناد فتوای امام راحل صادر کرد؛^(۴۲) و چون مجدداً در این نظر خود مذاقه نمود، تبعیت از شیوه مرسوم قانون مدنی را مورد پذیرش قرار داد.^(۴۳)

قانونگذار نیز که دریافته بود، ضم امین به ولی قهری، مشکل را به تمامی رفع نمی‌کند و گاه حفظ منافع صغیر، مستلزم نفی ولایت پدر یا جدپدری است، به فکر چاره افتاد و این، آخرین اقدام بود.

۲ - بررسی قانون اصلاحی مصوب ۱۳۷۹: مباحث فقهی حقوقی و ناتوانی مفاد ماده (۱۱۸۴)

قانون مدنی، در رفع اضرار به طفل از طریق ضم امین سبب شد تا قانونگذار موضوع ممنوعیت ولی قهری خائن یا بی‌لیاقت در اداره اموال صغیر و عزل وی را مورد بررسی قرار دهد. طرحی که از سوی تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی تهیه گردید، با مشارکت کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس و کمیسیون زنان و جوانان تنقیح و پس از تصویب در کمیسیون‌های مزبور در جلسه ۳۸۵ دوره پنجم مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۷۹/۳/۱ مطرح گردید. برای آشنایی با نظر تدوین‌کنندگان این طرح، توضیحات مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی را از مدنظر می‌گذرانیم: «با این ماده (سابق) به صورت قبلی از ضرر رساندن به طفل جلوگیری نشده و همچنان ولی قهری اقداماتی می‌کرده که به ضرر صغیر بوده و غبطه صغیر رعایت نمی‌شده..... بحث هم بحث مالی است والا ولی را نمی‌شود از ولایت عزل کرد. بحث تصرف در اموال صغیر است. ببینید برای اینکه احیاناً برداشت غیر صحیح نشود، مخصوصاً اینجا آمده «برای اداره اموال مالی طفل»، بنابراین عزل در این قسمت است، در قسمت تصرفات مالی است. با این اصلاحیه،

مشکلی که در دادگاه‌ها وجود داشت و ضرری که از ناحیه ولی قهری به اموال صغیر وارد می‌شود، جلوگیری می‌شود. کلمه عزل هم در تحریرالوسیله آمده که اگر نیاز بود توضیح داده خواهد شد.^(۴۴)

سخنان مزبور، دربردارنده آن است که قانونگذار با تفکیک میان ولایت قهری در اداره اموال صغیر و سایر امور چون نکاح، عزل ولی را متوجه حوزه امور مالی مولی‌علیه ساخته است. همچنین، آشکار است که نقص عمده ماده (۱۱۸۴) سابق، سازوکار نامناسب مقابله با آن دسته از اولیای قهری است که صرف حضور آنها به‌عنوان نماینده قانونی صغیر، موجب ضرر و زیان طفل است. لذا قانون مدنی در روی‌کردی جدید با نظر آن دسته از فقها هماهنگی نشان داد که نظریه عزل ولی قهری را مطابق با اختیارات حاکم یافته و بر آن فتوا داده‌اند.

ماده (۱۱۸۴) اصلاحی مقرر داشته است: «ماده واحده - ماده (۱۱۸۴) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷^(۴۵) به‌شرح ذیل اصلاح می‌گردد:

ماده (۱۱۸۴): «هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید. همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی‌علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید، طبق مقررات این ماده، فردی به‌عنوان امین به ولی قهری منضم می‌گردد.»

بررسی دقیق مفاد مرقوم، نتیجه‌گیری‌های زیر را به‌دست می‌دهد:

الف - صرف‌نظر از ایراداتی که بر نگارش ماده وارد است، قسمت اخیر آن، تکرار ماده (۱۱۸۴) مدنی سابق است که باتوجه به احکام جداگانه (عزل - ضم امین) می‌توانست ماده مستقلی را به خود اختصاص دهد.

ب - در ماده اصلاحی، عدم رعایت غبطه صغیر که منجر به ضرر مولی علیه گردد، برای عزل ولی قهری کافی شناخته شده است. بنابراین، تمام اعمال ضرری ولی قهری که باعث زیان رساندن به طفل گردیده و خواهناخواه عدم رعایت غبطه صغیر را به دنبال داشته باشد، در حوزه ضمانت اجرای این ماده قرار می‌گیرد.

باید توجه داشت که اقدامات ضرری ولی قهری چه از عمد اوناشی شده باشد (خیانت) و یا خطا (اهمال)، مشمول حکم ماده قرار می‌گیرد. پس بیان علی‌الاطلاق این ماده، متوجه پدرانی نیز خواهد بود که به صرف بی‌دقتی و عدم مبالغه به طفل ضرر رسانده‌اند؛ در حالی که قصد آنان جز این بوده و صرف تشخیص غلط، خلاف آنچه مقصود بوده را رقم زده است. حال آنکه در ماده منسوخ، منظور از بیان بی‌لیاقتی ولی قهری، تبیین شأن و منزلت اجتماعی، فقدان قدرت و کم‌اطلاعی است.^(۴۶) لذا در صورتی که ولی قهری یک نوبت در اقدامات خود به خطا رود و طفل متضرر شود، عزل او از دیدگاه عرف معقول به نظر نمی‌رسد. پس در صورتی که ولی قهری یک نوبت در اقدامات خود به خطا رود و طفل متضرر شود، عزل او از دیدگاه عرف، معقول به نظر نمی‌رسد، و برای رفع این شبهه، لازم است متن ماده به صورت زیر اصلاح گردد:

«هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و به عمد مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد و یا فردی بی‌لیاقت باشد.....»

همچنین باید توجه داشت که در بعضی موارد، ضم‌الامین حکم مناسب‌تری نسبت به عزل ولی قهری است و نباید در همه موارد اقدامات ضرب‌بار ولی قهری، حکم به عزل او نمود.

ج - برای تشخیص ضررهایی که فقدان رعایت غبطه صغیر باعث شده، باید از عرف یاری گرفت؛ زیرا ممکن است، برخی از اعمالی که ولی قهری به نمایندگی از طفل انجام می‌دهد، زیان او را به دنبال داشته باشد؛ اما از نظر عرف قابل اغماز بوده و مسئولیتی را متوجه پدر یا جد پدری نسازد. مثلاً، اگر در معامله‌ای غبن صغیر به اندازه‌ای اندک باشد که عرف از آن چشم پوشیده و

به حساب نیاورد و یا آن قدر از ضرر را لازمه انجام معاملاتی آن چنین تلقی کند، نمی‌توان ولی قهری را مشمول حکم صدر ماده اصلاحی دانست.

د - در این ماده، موضوع عودت ولایت موردتوجه قرار نگرفته است؛ حال آنکه، اگر ولی قهری از رویه سابق خود در حیف و میل اموال دست برداشته و راه صلاح در پیش گیرد، بازگشت ولایت به او با توجه به ذاتی بودن این سمت، مغایرتی با مبانی فقهی و حقوقی ندارد. لذا قانونگذار می‌تواند آن‌گونه که در پاره‌ای دیگر از کشورهای اسلامی مقرر گردیده، پس از گذشت مدت معینی، درخواست بازگشت ولایت به ولی قهری معزول را با احراز شایستگی وی به رسمیت شناسد.

ه - با حفظ قسمت اخیر ماده (۱۱۸۴) ق.م. سابق، ماده اصلاحی دارای دو حکم متفاوت است: از یک سو، اگر ولی قهری با اقدامات خود به طفل ضرر رساند، از تصرف ممنوع شده و عزل می‌گردد و از طرف دیگر، اگر به واسطه کبر سن یا مریضی و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد، حضور امین منضم در کنار او لازم شمرده شده است. با این وصف، حکم ماده (۱۱۸۶) ق.م، که وجود امارات قوی دایر بر عدم امانت ولی قهری را سبب اعمال ماده (۱۱۸۴) دانسته، با ابهام مواجه می‌شود؛ زیرا معلوم نیست که دادگاه پس از احراز عدم امانت ولی قهری، حکم به عزل او می‌دهد یا ضم امین. این موضوع، شتابزدگی قانونگذار را به اثبات می‌رساند، عملی که سزاوار مرجع تقنینی کشور نیست.

۳ - عزل ولی قهری در حقوق موضوعه دیگر کشورهای اسلامی: در حقوق موضوعه کشورهای عربی اسلامی، عزل ولی قهری در چارچوب سلب ولایت یا توقف ادامه ولایت صورت می‌گیرد. در حقوق مصر، بروز برخی حالات باعث می‌شود که ولی قهری همه یا برخی از حقوق مربوط به ولایت بر صغیر را از دست دهد. مطابق قانون شماره ۱۱۸ سال ۱۹۵۲، که مربوط به ولایت بر نفس است، حدوث مواردی چون هتک ناموس مولی علیه از سوی ولی قهری، وقوع جنایت از سوی ولی بر صغیر، و محکومیت مکرر ولی قهری به پرداخت جزای نقدی درخصوص انجام اعمال زشت اخلاقی، سبب می‌شود تا ولایت ولی قهری از میان رود؛ زیرا اساس اهلیت برای ولایت،

امانتداری است و این‌گونه اعمال ثابت می‌کند که ولی قهری نمی‌تواند سرپرست شایسته‌ای برای طفل باشد.^(۴۷) حکم به سلب ولایت بر نفس صغیر، سلب ولایت بر مال را هم به‌دنبال دارد؛ زیرا کسی که به‌دلیل ارتکاب پاره‌ای جرایم، شخص امینی تلقی نمی‌شود، نباید عهده‌دار امور مالی نیز قرار گیرد.^(۴۸) در برخی حالات نیز دادگاه پس از رسیدگی، حکم به توقف ولایت می‌دهد و آن زمانی است که:

۱ - به سبب سوء تدبیر ولی یا احتمال خیانت او، اموال مولی‌علیه در معرض تلف قرار گیرد. (ماده ۲۰ قانون ولایت بر مال)

۲ - اگر ولی با حکم دادگاه به بیش از یک سال حبس محکوم شود، چون در مدت حبس قادر به اداره اموال صغیر نیست، ولایت او متوقف می‌شود.

۳ - اگر ولی قهری، مفقودالاثر شود، ولایت او متوقف می‌گردد. البته مدت غیبت او باید از یک سال بیشتر باشد. بنابراین، نه‌تنها ولایت او بر اموال خود، بلکه بر اموال مولی‌علیه نیز متوقف شده و وکیل او نیز چنین حقی را نخواهد داشت و دادگاه امور حسبی برای اداره اموال او ناظری تعیین می‌کند. (ماده ۲۱ قانون ولایت)

در حقوق مصر، همچون ایران، اعمالی که از سوی ولی قهری در مقام اعمال نیابت، ضرر طفل را به همراه داشته باشد، از موجبات برکناری ولی قهری محسوب شده است. بنابراین، اگر پدر در اداره اموال فرزند خود اهمال نموده و معاملاتی که می‌کند به‌ضرر طفل منتهی شود، از ولایت معزول می‌گردد.^(۴۹) تفاوتی که در این زمینه میان حقوق ایران و مصر مشاهده می‌شود، آن است که در حقوق ایران، پس از عزل ولی قهری، ظاهراً امکان عودت ولایت برای پدر یا جدپدری از میان می‌رود؛ حال آنکه موضوع عودت ولایت در حقوق مصر پذیرفته شده و ولی قهری پس از زوال مانع موجب ولایت، می‌تواند سمت از دست رفته را بازیابد.

ماده (۱۷۳) قانون احوال شخصیه سوریه و ماده (۱۰۳) احوال شخصیه عراق نیز به موضوع عزل ولی قهری پرداخته‌اند و در این امر، سازوکاری مشابه حقوق مصر را اعمال می‌نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - انصاری، شیخ مرتضی، المکاسب، قم، مکتبه‌العلامه، ۱۳۶۸ ه‍.ش، ص ۳۷۲، بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیه، جلد ۱، تهران، مکتبه‌الصدر، بی‌تا، ص ۱۷۶.
- ۲ - برای بررسی نظرات دیگری که در مورد قاعده لاضرر از سوی فقها ابراز شده است. ر.ک: بهرامی، احمد، حمید، سوءاستفاده از حق، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶.
- ۳ - انصاری، شیخ مرتضی، همان.
- ۴ - انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، چاپ سنگی در یک جلد، اواخر مبحث اصل اشتغال، ص ۳۰۸.
- ۵ - موسوی بجنوردی، میرزا حسن، پیشین، ص ۱۸۲.
- ۶ - مثالها از کتاب فرائد الاصول است.
- ۷ - مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مکتبه‌الصدر، ۱۳۸۲ ه‍.ق، ص ۴۹.
- ۸ - نائینی، میرزا حسین، و خوانساری، شیخ موسی، **منیة الطالب**، جلد ۲، تهران، چاپخانه حیدری، بی‌تا، ص ۳۲۱.
- ۹ - محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران، چاپ دادگستر، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲.
- ۱۰ - جیلانی (قمی)، میرزا ابوالقاسم، قوانین الاصول، جلد ۲، چاپ سنگی عبدالرحیم، ص ۲۰.
- ۱۱ - مظفر، شیخ محمدرضا، اصول الفقه، ج ۳-۴، نجف اشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ ه‍.ق، ص ۱۲۵ به بعد.
- ۱۲ - موسوی بجنوردی، سید محمد، مقاله عقل یکی از ادله اربعه، فصلنامه حق، سال اول، ۱۳۶۴ ه‍.ش، ص ۲۸.
- ۱۳ - جیلانی (قمی)، میرزا ابوالقاسم، پیشین، ص ۴۰.
- ۱۴ - مظفر، شیخ محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲-۱، ص ۲۳۶.
- ۱۵ - مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلامی، تهران، میزان، ۱۳۷۳، ص ۷-۴۶.
- ۱۶ - همان.
- ۱۷ - حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرامه، جلد ۵، موسسه آل البيت للطباعة والنشر، بی‌تا، ص ۲۵۷ - موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا، ص ۱۳.
- ۱۸ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۲۶، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ص ۱۰۲.
- ۱۹ - اداره کل امور حقوقی صغار بنیاد شهید، به منظور رفع مشکلات حاصل از خلاء قوانین، پاره‌ای مسایل را از مراجع عظام استثنا نموده که در مجموعه‌ای گردآوری شده است. مطابق نظری که مرحوم آیت‌الله گلپایگانی ابراز داشته است، عزل ولی قهری خیانتکار از سوی حاکم شرع اجازه داده شده است.
- ۲۰ - و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج علی اهل الجاج، جلد ۱، نجف اشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ ه‍.ق، ص ۷۲.
- ۲۱ - نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

- ۲۲ - انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، ص ۱۵۲، موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهه، ج ۵، ص ۳۴.
- ۲۳ - انصاری، شیخ مرتضی، همان، ص ۱۵۵، نائینی و خوانساری، میرزا محمدحسین و شیخ موسی، منیه الطالب، ج ۱، ص ۳۲۵: آنچه محل اشکال است، ثبوت ولایت عامه برای فقیه است که روشن‌ترین وظایف آن استحکام مرزها و نظم شهرها و جهاد و دفاع است.
- ۲۴ - انصاری، شیخ مرتضی، همان.
- ۲۵ - موسوی خویی، سید ابوالقاسم، پیشین، ص ۴۶.
- ۲۶ - نائینی، میرزا محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، با مقدمه مرحوم سید محمد طالقانی، تهران، مؤسسه انتشار، ۱۳۷۸، ص ۴۶: از جمله قطعیات مذهب ما طائفه امامیه این است که در این عصر غیبت آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضاء شارع مقدس با اهما آن حتی در این زمینه معلوم باشد، وظایف حسبیه نامیده و نیابت فقهای عصر غیبت را در آن قدر متقن و ثابت دانستیم و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.
- ۲۷ - نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم، انتشارات بصیرتی، ۱۴۰۸، ص ۳۰۷.
- ۲۸ - موسوی خمینی، امام روح الله، البیع، ج ۲، ص ۴۸۸.
- ۲۹ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.
- ۳۰ - صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه محمد کاظم موسوی، جلد دوم، چاپ آفتاب، ۱۳۵۰ هـ.ش، ص ۳۳۲.
- ۳۱ - موسوی بجنوردی، میرزا حسن، پیشین، ص ۲۰۸.
- ۳۲ - نائینی، میرزا حسین، تعلیقه بر مکاسب، چاپ سنگی، ص ۱-۳۳۰.
- ۳۳ - ابوالبرکات، احمد بن محمد الدرویر، شرح صغیر، مصر، دارالمعارف، بی تا، ص ۳۹۱.
- ۳۴ - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان، الاشباه و النظائر، مصر، مکتبه التجاریه الکبری، بی تا، ص ۱۳۸.
- ۳۵ - حیدر، علی، دررالحکام، شرح مجله الاحکام، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، ص ۶۲۶.
- ۳۶ - پیشین.
- ۳۷ - بعضی از نویسندگان هر دو حالت را بیان نموده و در نهایت فحوای قانون را موافق انعزال دیده‌اند. ر.ک به: صفایی، سیدحسین، مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، ص ۲۶۶.
- ۳۸ - صفایی و امامی، سیدحسین و اسدالله، حقوق خانواده، ج ۲، ش ۱۵۷، ص ۱۷۶، دلیل نویسندگان مزبور را چنین می‌یابیم:
- “ماده (۱۵) قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ عزل ولی قهری را، هر چند که منحصر باشد، در صورت ثبوت ناشایستگی، پیش‌بینی کرده است. با اینکه مقررات مغایر با قانون مدنی در باب ولایت و قیمومت نسخ شده است، می‌توان گفت:

عزل ولی قهری مغایر با قانون مدنی نبوده و بدین لحاظ ماده (۱۵) قانون حمایت خانواده در این خصوص به قوت و اعتبار خود باقی بوده و قابل استناد است.

۳۹ - پیشین.

۴۰ - مرعشی، سیدمحمد حسن، مقاله عزل ولی قهری، ماهنامه حقوق و اجتماع.

۴۱ - صفایی - امامی، سیدحسین و اسدالله، پیشین، ص. ۱۷۶.

۴۲ - نامه شماره ۷/۸۰۴۸۱ مورخ ۷۲/۱۱/۲۷ خطاب به اداره کل امور صغار بنیاد شهید: «باتوجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی مبنی بر تجویز مراجعه و استناد به منابع فقهی در این قبیل موارد و توجه به مسئله ۵۰۶ تحریرالوسیله در جلد دوم، ص ۱۳ در صورت حیف و میل اموال صغیر توسط ولی قهری و اقدام او به ضرر طفل، امین می تواند علیه ولی قهری در دادگاه مدنی خاص طرح شکایت نماید و دادگاه در صورت احراز صحت شکایت ممکن است ولی قهری را از مداخله در اموال صغیر ممنوع سازد.»

۴۳ - نامه شماره ۷/۸۰۸ مورخ ۷۳/۲/۲۴: «عزل ولی قهری محمل قانونی ندارد و فقط ضم امین تجویز شده است.»

۴۴ - مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در روزنامه رسمی شماره ۳۸۵.

۴۵ - سال تصویب مقررات ولایت قهری قانون مدنی، بیستم فروردین ماه ۱۳۱۴ است که در ماده واحده به غلط ۱۳۰۷ ذکر شده است.

۴۶ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، جلد ۵، تهران، اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۰.

۴۷ - شلبی، محمد مصطفی، نظام الاسره فی الاسلام، دارالنهضة العربیه، ۱۳۹۷هـ.ق، ص ۷۳۴.

۴۸ - حمدی، محمدکمال، الولایه علی المال، اسکندریه، دارالمعارف، بی تا، ص ۶۱.

۴۹ - دجوی، محمد، الاحوال الشخصیه للمصريین المسلمین، قاهره، دارالنشر للجامعات المصریه، بی تا، ص ۴۵۳.